قربانی نفس متصل و منفصل

■ محمد رضا ایزدی

حج ابراهیمی همانند روزه، کارگاه تقواست. خداوند در آیاتی از قرآن بر دست یابی به تقوا به عنوان راهبرد اصلی شریعت اسلامی تاکید دارد؛ زیرا میزان و معیار الهی در سنجش آدمی همان تقواست. امامان معصوم نیز بر پنج عنصر اساسی در شریعت اسلامی یعنی نماز و روزه و زکات و خمس و ولایت تاکید دارند. مطلب حاضر به چرایی و چگونگی جایگاه حج در تحقق و دست یابی تقوا بر اساس آموزه‌های قرآنی اشاره می‌کند.

***در آیه ۵۱ سوره تغابن بیان شده که مال و فرزند وسیله آزمون الهی هستند؛ یعنی تفاوتی میان فرزندان نیست، بلکه همه آنها به عنوان وسیله آزمون و امتحان خواهند بود؛ اما در آیه ۴۱ سوره تغابن بیان می‌شود که برخی از همین وسایل امتحان، دشمن آدمی خواهند بود و باید انسان مواظب باشد گرفتار دام دشمنی چون فرزند نشود که او را به هلاکت می‌کشاند.**

نفس خوب و نفس بد

در آموزه‌های قرآنی نفس، واژه‌ای است که به ذات خداوند نیز اطلاق شده است. واژه نفس دارای معانی چندی است. بنابراین وقتی ما از نفس انسان سخن می‌گوییم نمی‌توان به این حقیقت، نگاه ضد ارزشی داشت؛ بلکه نفس در ذات خود یک ارزش است؛ زیرا از مخلوقات الهی است و هر مخلوقی یک ارزش است؛ زیرا تا خیری در آن نباشد، مخلوق نمی‌شود.

اما وقتی به نفس آدمی با توجه به متعلقات آن می‌نگریم، آن زمان است که از نفس خوب و بد سخن به میان می‌آید. از همین روست که گاه نفس در آیات قرآنی ارزشی و گاه ضد ارزشی می‌شود. به این معنا که اگر جهت‌گیری نفس به سوی کمال باشد و وجه الله باشد یا شود، در آن صورت یک امر مثبت و ارزشی و خوب خواهد بود، و اگر از این کمال رو برگرداند، این رویگردانی نفس از کمال و وجه الله موجب می‌شود تا به عنوان یک امر منفی و ضد ارزشی در آید.

هنگامی که نفس انسانی از کمال روی بر می‌گرداند، در حقیقت پشت به الطاف الهی کرده و نوری را جذب خود نمی‌کند و در تاریکی قرار می‌گیرد که از آن به دفن نفس تعبیر می‌شود. (شمس، آیا ۷ تا ۱۰) در این حالت است که در آموزه‌های قرآنی سخن از ظلم انسان به نفس سخن به میان می‌آید؛ یعنی جنبه شبه مالکی انسان بر جنبه امانی آن غلبه کرده و تصرفات باطلی را انجام می‌دهد؛ زیرا تصرف نادرست و باطل در ملک امانی به جز در محدوده تعریف و تعیین شده ناروا و باطل است. لذا ازظلم به نفس سخن به میان آمده است؛ زیرا همواره ظالم غیر از مظلوم است؛ پس اینکه سخن از ظلم نفس به میان می‌آید، در ارتباط با همین تفاوت میان نفس شبه مالکی انسان با نفس امانی است که در اختیار انسان است. (بقره، آیه ۵۷؛ آل عمران، آیه ۱۱۷)

درآیات قرآنی بیان شده است که انسان بر عهد الست خود باقی نمی‌ماند و عهد و پیمان می‌شکند (اعراف، آیه ۱۷۲) و به جای آنکه خدا را معبود خود قرار دهد و او را عبادت کند، خدایش را هواهای نفسانی و تعلقات آن قرار می‌دهد. (فرقان، آیه ۴۳؛ جاثیه، ۲۳)

این بدان معناست که انسان نفس الهی و امانی خود را در یک فرآیندی دفن (دسیسه) می‌کند و به جایی می‌رسد که به جای خدا پرست، خودپرست می‌شود. (همان) خداوند در آیات قرآنی به این فرآیند و چگونگی جا به جایی خدا و خود اشاره می‌کند. البته همه در آغاز در حالت تسویه و اعتدال نفس هستند، (شمس، آیه ۷؛ انفطار، آیه ۷) ولی با پیروی از هواهای نفسانی و دست زدن به فسق و فجور، این نفس معتدل و مستوی را دفن می‌کند(ونفس وما سواها،شمس، آیات ۷ تا ۱۰) و در نهایت با پیروی‌های کورکورانه از خواسته‌ها و هواهای نفسانی(اعراف، آیه ۱۷۶؛ کهف، آیه ۲۸؛ طه، آیه ۱۵؛ قصص، آیه ۵۰)، خداپرستی را کنار گذشته و به خود پرستی می‌رسد. (فرقان، آیه ۴۳)

نفس متصل و نفس منفصل

در آیات قرآنی به این حقیقت اشاره شده که انسان دارای دو نفس متصل و نفس منفصل است. نفس متصل همین نفسی است که در درون ماست؛ یعنی وقتی روح در آدمی دمیده شد و انشای دیگر و یک شبه جهش از کمیت به کیفیت رخ داد (مومنون، آیه ۱۴) این روح مجرد در کالبد تن قرار گرفت، روان و نفس آدمی شکل می‌گیرد. در حقیقت نفس و روح وروان نام یک حقیقت در آدمی است با دو نگاه متفاوت؛ اگر به دیده تجردی نفس نگاه شود، نامش روح و جان است؛ و اگر نفس به دیده غیر تجریدی و به عنوان مدیر کالبد نگاه شود، در این صورت نام نفس و روان به روی آن گذاشته می‌شود.

این نفسی که با انسان است و مدیریت کالبد او را به عهده دارد و در اصل روح مجرد است، به سبب تعلق به بدن، گرایشی به مادیات پیدا می‌کند که همین گرایش اگر مدیریت نشود به هواهای نفسانی می‌انجامد و انسان را از وجه الهی و گرایش به کمال باز می‌دارد.

از آنجایی که فرزند در جهان مادی در حکم نفس انسان است، انسان چنین گمان می‌کند که بخشی از وجودش به فرزندان و ذریه او منتقل می‌شود که البته تصور و گمانی درست است؛ زیرا انسان در خلقت جسم فرزندش نقش دارد و از همین رو، احساس تعلق شدید به فرزندش می‌کند و گمان نسبتی با فرزند دارد که البته در قیامت این نسبت نیز برداشته می‌شود؛ زیرا در آنجا تعلق روح به بدنی است که از والدین‌زاده نمی‌شود و رشد و نمو پیدا نمی‌کند، بلکه کالبد هر انسانی در قیامت از زمین آنجا روییده می‌شود چنانکه گیاه می‌روید. (مومنون، آیه ۱۰۱) هرچند که اگر به واقع به خلقت خود در زمین بنگریم همین رویش از زمین را می‌یابیم، ولی به دلیل اینکه والدین نقشی در این رویش گیاهی ما از زمین دارند، نسبت خویشی را برای خود اثبات کرده و قوانینی چون ارث و مانند آن بار می‌شود. (آل عمران، آیه ۳۷؛ نوح، آیه ۱۷)

به هر حال، یک نوع ارتباط تنگاتنگ میان انسان و فرزندان وجود دارد. از همین رو باید گفت که فرزند همان نفس منفصل و جدا شده هر انسانی است.

مال، همسر و فرزند فتنه و دشمن آدمی

بر اساس آموزه‌های قرآنی، برخی از امور به عنوان امتحان در زندگی هر انسانی مطرح است و ابتلا و امتحان از سنت‌های الهی است. (آل‌عمران، آیه ۱۴؛ عنکبوت، آیات ۳ و ۴)

بر اساس آیات قرآنی مال و فرزند دو چیزی است که انسان بدان آزموده می‌شود: وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلاَدُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ و بدانید که اموال و فرزندان شما وسیله آزمایش شما هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است. (انفال، آیه ۲۸؛ و هم چنین تغابن، آیه ۱۵)

اما برخی از همین فرزندان که نفس منفصل انسان هستند نه تنها وسیله‌ای برای آزمون الهی‌اند، بلکه دشمن آدمی می‌باشند. خداوند در آیه ۱۴ سوره تغابن می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمایند، از آنان بر حذر باشید.

در آیه ۱۵ سوره تغابن بیان شده که مال و فرزند وسیله آزمون الهی هستند؛ یعنی تفاوتی میان فرزندی با فرزند دیگرنیست، بلکه همه فرزندان به عنوان وسیله آزمون و امتحان خواهند بود؛ اما در آیه ۱۴ سوره تغابن بیان می‌شود که برخی از همین وسایل امتحان دشمن آدمی خواهند بود و باید انسان مواظب باشد گرفتار دام دشمنی چون فرزند نشود که او را به هلاکت می‌کشاند.

خداوند در آیه ۸۰ سوره کهف بیان می‌کند برخی از فرزندان که دشمن انسان می‌شوند کسانی هستند که انسان را به کفر و طغیان می‌کشانند و والدین را گمراه کرده و از صراط مستقیم هدایت الهی دور می‌سازند. خضر(ع) به عنوان عالم ربانی که علم لدنی داشت، فرزندی را می‌کشد و در پاسخ اعتراض موسی(ع) می‌فرماید: وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا؛ و اما نوجوان، پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند، پس ترسیدیم مبادا آن دو را به طغیان و کفر بکشد.

امیرمومنان (ع) در باره زبیر بن عوام می‌فرماید: ما زال الزبیر یعدّ منا اهل‌البیت حتی نشأ ابنه عبدالله؛ زبیر پیوسته در زمره ما اهل‌بیت بود تا آن‌که فرزندش عبدالله به دنیا آمد. » (الاستیعاب، ج۳، ص ۹۰۶، رقم ۱۵۳۵)

در جایی دیگر نقل شده که آن حضرت(ع) فرمود: ما زال الزّبیر رجُلاً منّا أهلَ البیتِ حتّی نشأ ابنه المشئومُ عبدالله؛ زبیر همیشه از ما اهل بیت بود تا زمانی که فرزند نا مبارکش، عبدالله بزرگ شد. (أسد الغابه، ج ۳، ص ۲۴۳، رقم ۲۹۴۷؛ و نیز شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۹)

این عبدالله از دشمنان کینه‌توز اهل‌بیت علیهم‌السّلام بود که عایشه را برای حضور در جنگ جمل تحریک کرد و صلوات بر اهل‌بیت و پیامبر را از خطابه‌اش حذف کرد و... وی در سال ۶۴ هق به خلافت رسید و در زمان عبدالملک بن مروان توسط حجاج بن یوسف به قتل رسید.

پس فرزندان نه تنها وسیله‌ای برای آزمون الهی هستند، بلکه باید توجه داشت که این نفس منفصل آدمی می‌تواند دشمن اصلی آدمی باشد؛ چنانکه دشمن‌ترین دشمنان انسان همان نفس متصل آدمی است و پیامبر(ص) می‌فرماید: أعدی عدُوِّکَ نفسُکَ الّتی بینَ جَنْبَیْک؛ دشمن‌ترین دشمنان تو نفس تو است که در درون تو جای دارد. (عوالی اللئالی ،ابن ابی جمهور احسایی ج ۴ ص ۱۱۸ ح۱۸۷؛ عُدّةُ الدّاعِی، ابن فهد حلی، ص۳۱۴؛ بحارالانوار ،علامه مجلسی: ج ۶۷ ص ۳۶)

بنابراین نفس منفصل یعنی فرزندان نیز دشمن بسیار خطرناکی همانند خود نفس انسان و هواهای آن است که باید مواظب آن بود تا انسان را به هلاکت نرساند.

*** در آموزه‌های قرآنی و مناسک حج به آدمی می‌آموزند چگونه از محبوب‌های دنیوی چون مال و قدرت و ثروت و زن و فرزند و مانند آن دست بکشد و خود را در پارچه سفید تنها به عنوان یک بنده ببیند و دور حق بگردد و با هر دوری که از هفت دور می‌زند خود را از هفت زمین و آسمان تعلقات برهاند و به خدایی برساند که پاک و منزه است. احرام سفید در تن، بی هیچ وصله و تعلقی، گویای این است که من از همه گریختم و به سوی خدا آمده‌ام.**

***

حشر با محبوب

در آموزه‌های قرآنی و روایی این معنا مورد تاکید است که انسان با هر چیزی که محبوب اوست در قیامت محشور می‌شود. از این رو آدمی چون عادت کرده تا با امور باطلی چون مال و قدرت و ثروت و زن و مانند آن که زینت زندگی دنیاست (آل عمران، آیه ۱۴) خود را سرگرم کند و بدان دل بندد و آن‌ها را محبوب بلکه خدای خود قرار دهد(فرقان، آیه ۴۳؛ جاثیه، ۲۳)لذا در قیامت هم با همان‌ها محشور می‌شود.

امام باقر(ع) می‌فرماید: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَ؛ انسان با محبوب خود ملازم و همراه است. این تلازم و همراهی ،همیشگی است. پس هر چیزی که در دنیا محبوب آدمی شد در آخرت با آن محشور خواهد شد. مومنان شدت دوستی شان با خداست و از همین روست که در آخرت با خدایند(بقره، آیه ۱۶۵) در روایات بسیاری نیز آمده است که کسی که دوست داشت با امام‌حسین(ع) باشد در آخرت با امام حسین (ع) و شهدای کربلا محشور می‌شود. (وسائل الشیعه، ج ۳۹۳، ص ۱۰)

پس انسان اگر نفس متصل و منفصل خویش را بیش از خدا دوست داشته باشد و حتی آن را بپرستد، باید خود را با آن در دوزخ بیابد؛ زیرا نفس شیطانی در دوزخ خواهد بود و انسان نیز در آنجا با همان محبوب خودش ملازم و همراه است و از درون و بیرون خواهد سوخت.

کشتن نفس منفصل در قربانگاه حج تقوایی

انسان برای اینکه به تقوا برسد، می‌بایست همان طوری که نفس متصل خویش را به قربانگاه می‌برد و هواهای نفسانی خود را می‌کشد تا نور الهی تجلی کند و جلوه‌هایش دل و بیرون را روشن نماید، همچنین بایدنفس منفصل خویش را به قربانگاه برد وعلاقه وعشق به او را در دل خود بکشد.

در آموزه‌های قرآنی و مناسک حج به آدمی می‌آموزند چگونه از محبوب‌های دنیوی چون مال و قدرت و ثروت و زن و فرزند و مانند آن دست بکشد و خود را در پارچه سفید آرام تنها به عنوان یک بنده ببیند و دور حق بگردد و با هر دوری که از هفت دور می‌زند خود را از هفت زمین و آسمان تعلقات برهاند و به خدایی برساند که پاک و منزه است. احرام سفید در تن بی هیچ وصله و تعلقی، گویای این است که من از همه گریختم و به سوی خدا آمده‌ام. (ذاریات، آیه ۵۰)

آنگاه باید در مهم‌ترین آزمون در قربانگاه همان طوری که نفس متصل را قربانی کرده باید نفس منفصل را قربانی کند. از آنجایی که حضرت ابراهیم(ع) در پیری دارای فرزند شد و عشق و محبت فرزند در جانش شعله ور گشت، می‌بایست این نفس منفصل را که برای همگان مایه امتحان و برای بسیاری دشمن است، قربانی کند.

در حقیقت قربانگاهی که در مکه است، هم نفس متصل را به قربانی می‌برد وهم نفس منفصل را به سوی مسلخ می‌کشاند. عاشق خدا که دور حقیقت الهی می‌گردد می‌بایست اول نفس متصل خویش را که دشمن‌ترین دشمنان است به قربانگاه طواف برد وخود را از هر گونه تعلقی از قدرت و ثروت و همسر و مانند آن رها سازد. لذاست که تنها با یک جامه می‌رود که هیچ نشانه‌ای از قدرت و ثروت نیست و هم می‌بایست همسر را واگذارد و تعلق از او را بردارد. حاجی همینکه به طواف عشق ومحبوب می‌رود، زنش را از خود جدا کرده است و از همین روست که برای بازگشت ازدواج و تعلق به حالت پیشین و حلیت همسران بر یکدیگر باید پس از قربانی نفس منفصل دوباره به خانه خدا بازگشت و حلیت را در طواف دیگری به نام طاف النساء به دست آورد و خداوند اجازه دوباره به او بدهد؛ زیرا دیگر تعلق را کنار گذاشته و به تجربه آموخته است که باید از همسر و فرزند بگذرد و آنان را قربانی کند.

وقتی حضرت ابراهیم(ع) فرزند محبوب خویش را به مسلخ و قربانگاه برد، آن را به ریسمان الهی بست و صورت و چهره اش را بر زمین نهاد تا او را چون نفس متصل خویش قربانی کند. (صافات، آیات ۹۸ تا ۱۰۵) بی گمان کشتن نفس منفصل سخت‌تر است؛ زیرا کشتن نفس متصل بیشتر باطنی است ولی کشتن نفس منفصل که ظاهری و تجسمی و تجسدی است بسیار سخت و دشوار است؛ بنابراین بسیاری از مردم با دیدن مرگ جوان محبوب و نازنین خویش جان به جان آفرین تسلیم می‌کنند و از فراق فرزند محبوب خود قالب تهی می‌نمایند و دق می‌کنند. در روایات است که مرگ فرزند ناکام بر پدر بسیار سخت است و اجر شهید می‌برد، چرا که واقعا گذشت از فرزند، این نفس منفصل، بسیار سخت‌تر از نفس متصل است. پس باید حاجی در حج همانند حضرت ابراهیم(ع) همان طوری که ازنفس متصل می‌گذرد از نفس منفصل بگذرد و مانند زبیر نشود که دین به عشق فرزند از دست بدهد و شمشیر علیه دین و محبوب‌های الهی و خدا و پیامبر(ص) بردارد و خدای حق را به قربانگاه نفس منفصل برد و خود را تباه سازد چنانکه زبیر و بسیاری در دیروز و امروز روزگار، دین به عشق نفس منفصل و فرزند بر باد دادند.

اهمیت و آثار بسم‌الله

■ محمدمهدی رشادتی

*** در روایت آمده که هر عمل مهم که بدون گفتن نام خدا آغاز گردد، بی‌فرجام و ناقص است.**

قال‌الامام الرضا(ع): معنی قول‌القائل: بسم‌الله،ای اسم علی نفسی بسمه من سمات‌الله و هی العبودیه.

از امام رضا(ع) درباره تاثیر «بسم‌الله» سؤال شد؟ فرمود: وقتی کسی می‌گوید: «بسم‌الله» معنایش این است که من داغی از نشانه‌های الهی را بر خود می‌نهم که همان عبودیت و بندگی است. (عیون اخبارالرضا ج ۱ ص ۵۳۶) از جمله شیوه‌های بسیار موثر در اصلاح شخصیت و به تبع آن تغییر رفتار آدمی، این است که سفارش شده آغاز کارهایمان را به نیت خدایی و به طور مشخص با - بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم- آراسته کنیم. بین مردم جهان رسم است که هر عمل با ارزشی را به نام یکی از بزرگان شروع می‌کنند و آن کار را با آن شخصیت مرتبط می‌نمایند.

اما همه اشیاء عمرشان کوتاه و فانی است، لذا باید به خدایی که همیشه جاوید است کار را مرتبط ساخت. نام انبیاء و آثارشان اگر باقی است به همین دلیل است.

خداوند به پیامبرخود(ص) در نخستین مرحله تبلیغ دستور می‌دهد که با نام خدا شروع کن: اقرا باسم‌ربک الذی خلق (علق/۱) حضرت نوح(ع) به یارانش در کشتی دستور می‌دهد که با نام خدا حرکت و توقف کنند: بسم‌الله مجراها و مرسی‌ها (هود ۴۱) حضرت سلیمان(ع) در نامه خود به ملکه شهر سبا آن را با نام خدا آغاز می‌کند: انه من سلیمان و انه بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم (نمل/۳۰) در روایت آمده که هر عمل مهم که بدون گفتن نام خدا آغاز گردد، بی‌فرجام و ناقص است. کل امر ذی بال لم یذکر فیه اسم‌الله فهو ابتر. (تفسیر نمونه ج ۱ ص۷).

از امام پنجم(ع) نقل است که شایسته است هنگامی که کاری را شروع می‌کنیم چه کوچک و چه بزرگ بسم‌الله بگوییم تا مبارک و خجسته گردد. به تعبیر علامه طباطبایی پایداری و بقاء هر عمل وابسته به مقدار ارتباطی است که با خدا دارد. (المیزان ج ۱ ص ۳۷) به بنده‌ای روز قیامت امر می‌کنند که وارد دوزخ شود. وقتی به کنار دوزخ می‌رود می‌گوید: «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» پس از آن، آتش جهنم هفتاد هزار سال راه از او دور می‌شود.

نامه عمل شخصی را که پر از بدی است به او می‌دهند تا بخواند. وی بنا بر عادت موقع باز کردن آن بسم‌الله می‌خواند و می‌بیند همه‌اش سفید است و پاک است. به فرشتگان می‌گوید: در اینجا چیزی نوشته نیست تا بخوانم. پاسخ می‌دهند به برکت بسم‌الله همه بدی‌ها محو گردید. هر کس بسم‌الله را بخواند خداوند به عدد هر حرفی از آن (که تعدادش ۱۹ حرف است) چهار هزار حسنه بنویسد و چهار هزار بدی محو نماید و چهار هزار درجه او را بالا می‌برد. اگر معلمی بسم‌الله را به کودکی بیاموزد، خود معلم، کودک و پدر و مادر کودک از جهنم نجات پیدا می‌کنند. (منهج‌الصادقین ج ۱ ص ۳۶-۳۷)

فرمودند وقتی برای ادرار کردن یا غیر آن برهنه شدید بسم‌الله بگوئید. زیرا بدون شک در این صورت شیطان به شما نگاه نمی‌کند تا کارتان تمام شود. ذکر نام خدا هنگام وضو، باعث می‌شود که تمام بدن پاک گردد و این کار در واقع کفاره گناهان بین دو وضو خواهد بود و بدون نام خدا فقط آن مقدار از بدن که آب وضو به آن برسد پاک می‌شود. (ثواب الاعمال و عقاب‌الاعمال ص ۳۵).

نقل می‌کنند: زن مومنی که تمام کارهایش را با بسم‌الله آغاز می‌کرد، شوهر منافقی داشت که سعی می‌کرد او را از گفتن بسم‌الله باز دارد، روزی کیسه‌ای پر از طلا به زن داد تا آن را به رسم امانت نگه دارد: زن نیز با گفتن بسم‌الله کیسه را در گوشه‌ای پنهان کرد، روز بعد مرد کیسه طلا را دزدید و آن را به دریا انداخت تاهمسرش را شرمنده کند. پس به مغازه خود برگشت.

در اثنای آن روز مرد دو ماهی تازه از صیادی خرید و آن را به درب منزل فرستاد تا برای ناهار آماده کند. زن ناگهان کیسه طلاها را در شکم ماهی یافت. آن را شناخت و بلافاصله با بسم‌الله در همان محل پنهان کرد.

وقتی مرد برگشت، کیسه را طلب کرد و زن فورا با بسم‌الله رفت و طلاها را آورد. شوهر بسیار متعجب و شرمنده شد و سجده شکر کرد و توبه نمود و از آن پس از جمله مومنان گردید. (هزار و یک حکایت قرآنی ص ۲۶).

حضرت موسی(ع) را دل‌درد شدیدی عارض شد. عرض کرد: خدایا چه باید کرد؟ خطاب آمد، در بیابان از فلان گیاه بخور. موسی خورد و شفا یافت. مدتی بعد همان درد سراغش آمد و این بار نیز در پی همان گیاه رفت و خورد اما دردش شدیدتر شد.

گفت: خدایا بار اول شفا یافتم چرا این دفعه بدتر شدم؟ فرمود: تو نوبت اول از جانب من و با نام من سراغ گیاه رفتی و شفا پیدا کردی، اما این دفعه از جانب خودت و بی نام من از آن خوردی که به جای درمان دردزا شد.

مگر نمی‌دانی که دنیا همه زهر کشنده است و دوای آن نام و یاد من می‌باشد. (نسیم حیات ج۱ ص ۲۶).

اهمیت و آثار نماز شب

■ آیت‌الله محمدی ری‌شهری

رمز سیر و سلوک إلی الله، یاد خداست. هر کس به هر موقعیتی از مقامات و کمالات معنوی رسیده، از رمز «توجّه به خدا» استفاده کرده است. بنابر فرمایش حضرت آیت‌الله بهجت (ره) عاقبتِ ذکر عجیب است و کسی به این سادگی نمی‌تواند معنای این حرف ساده را بفهمد که توجّهِ به خدا، یادِ خدا است و تداوم یاد خدا چقدر می‌تواند انسان را متحوّل کند. ذکر، انسان را به کیمیای محبّت خدا می‌رساند و این کیمیا انسان را متحوّل کرده و انسان را به آن نقطه مطلوب می‌رساند.

مهم‌ترین و کامل‌ترین و سازنده‌ترین مصادیق ذکر، «نماز» است؛ همین نمازهای واجبی که می‌خوانیم. اما به فرمایش حضرت آیت‌الله بهجت (ره) ما در همین چیزهای ساده گیر کرده‌ایم. همین واضحات اگر درست انجام شود، انسان می‌تواند به آن نقطه‌ای برسد که بزرگان اهل معرفت رسیده‌اند.

چون نمازهای واجب را آن‌گونه که باید و شاید نمی‌توانیم با حضور و توجّهِ تمام بخوانیم، خداوند عنایت فرموده و برای تکمیل فرائض، نوافل را تشریع کرده است. اگر انسان به نوافل مقیّد باشد، کمک هستند برای اینکه آن آثار و برکاتی که نمازهای واجب در زندگی دارند در زندگی انسان ظهور پیدا کند و از همه نوافل، مهمتر، «نافله شب» است. برای طلّابِ جوان توجیه ما این است که اگر می‌خواهند آینده‌ای الهی و نورانی داشته باشند، تحصیلشان و عمرشان برکت داشته باشد، از همین آغاز زندگی علمی و تحصیلی نافله شب را ترک نکنند.

مرحوم شیخ صدوق در علل الشرایع روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند: «علیکم بصّلاة اللّیل» بر شما باد نماز شب. بعد می‌فرمایند: «فانّها سنّةُ نبیّکم» اوّل نکته‌ای که باید درباره این سنّت پیغمبر (ص)بدانید این است که: «لقد کان فی رسول الله اسوةٌ حسنةٌ». اگر می‌خواهید از حضرت الگو بگیرید «منِ اللّیل فتهجّد به نافلةً لک عَسی اَن یبعثک ربّک مقاماً محموداً». این سنّت پیامبر است. ارتباطی است بین «مقام محمود» و«نافله شب» که برای من و شما «فانّها سنّةُ نبیّکم» است.

اثرات نماز شب

اگر می‌خواهید به پیامبر(ص) تأسّی کنید، سعی شود تا نافله شب را ترک نکنید و اگر احیاناً ترک شد قضایش را بجای آورید و «دأب الصّالحین قبلکم» و بدانید که صالحینِ قبل از شما اهل نافله شب بودند، اهل تهجّد بودند، اَهل شب‌زنده‌داری بودند. مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (ره)، این عارفِ فقیهِ بزرگوار، از قول استاد بزرگوارش آقا ملاّ حسینقلی که اهل معرفت بوده می‌گوید: ما ندیدیم در میان کسانی که به کمالی از کمالات و مقامی از مقامات معنوی رسیدند، کسی اهل نافله شب و تهجّد نباشد.

سلامت جسم

می‌فرماید نه تنها در کمالات معنوی شما اثر دارد «و مطرده الدّاء عن اجسادکم»؛ یعنی در سلامت جسم شما هم مؤثر است. یعنی اگر می‌خواهید سالم باشید. شب‌زنده‌داری و قبل از اذان بلند شدن، به سلامتی شما کمک می‌کند. بنابراین یکی از عواملی که سبب تندرستی انسان شده و او را شاداب و بانشاط می‌کند و روحیه کار و تحصیل به انسان می‌دهد، نماز شب است.

گشایش رزق

اثر دیگری که برای نافله شب در روایات آمده «زیادةُ الرّزق» است؛ یعنی روزی را زیاد می‌کند. یعنی کسی که اهل نافله شب شد، مشکلات مادی او کاهش می‌یابد. این روایت در کتاب محاسن جلد اوّل صفحه ۱۲۵ از امام صادق(ع) آمده که فرمودند: «کذب مَن زعم یصلّی صلاةُ اللّیل و هو یجوع»؛ دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند نماز شب می‌خواند و گرسنه می‌ماند.

پاک شدن گناهان

یکی دیگر از آثار نماز شب پاکی روح از آلودگی گناه می‌باشد. در جلد سوم کافی صفحه ۲۶۶ در ذیل آیه شریفه «إِنّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السّیِّئَاتِ»(سوره هود، آیه ۱۱۴) حضرت می‌فرمایند :«صلوةُ المؤمن باللّیل تذهب بما عمل من ذنبٍ بالنّهار»؛ یعنی انسانی که سحرخیز باشد و نماز شب بخواند، آن گناهانی که در روز انجام داده پاک می‌شود.

نورانیت چهره

یکی دیگر از آثار نافله شب «نورُ الوجه» است؛ یعنی چهره انسان نورانی می‌شود. این روایت را هم مرحوم شیخ طوسی در کتاب تهذیب جلد دوم در صفحه ۱۱۹ آورده است. پیامبر اکرم (ص)می‌فرمایند: «من صلّی باللّیل حَسُنَ وجهه بالنّهار»؛ کسی که در شب نماز بخواند، چهره‌اش در روز نورانی می‌شود. البته این نورانیّت، نورانیّتی نیست که با چشم ظاهر قابل دیدن باشد. ممکن است کسی از نظر ظاهر زیبا نباشد ولی آن نور را داشته باشد. این طبیعی است که وقتی گناه پاک شد و انسان از آلودگی آن گناه پاک شد، نورانی می‌شود.

گناه، توفیق نماز شب را سلب می‌کند

شخصی به محضر علی (ع) رسید و گفت: یا امیرالمومنین! من دیشب خواب ماندم و نماز شبم ترک شد. امیرالمؤمنین (ع) در جواب گفت: این را بدان که گناه باعث شد تا خواب بمانی.روایت دیگری از امام صادق(ع) نقل است که: «اِن الرّجل یذهب الذنب فیحرم صلوةُ اللّیل». گاهی انسان یک دروغی می‌گوید، یک غیبتی می‌کند و متأسّفانه خیال می‌کند حالا اگر مخالفِ سیاسی شده و غیبتش را کرد، این جناح به آن جناح، بد بگوید، عیب ندارد. مسلمانِ گناهکار هم که باشد، شما حق ندارید پشت سرش حرف بزنید و اگر زدید می‌شود غیبت.

خدا رحمت کند مرحوم آیت‌الله قاضی، استادِ علّامه طباطبایی را. ایشان یک وصیت‌نامه اخلاقی دارد که آخرش می‌گوید: اگر کسی نمازِ بخواند و روزه هم بگیرد اما دلِ کسی را هم بشکند، اصلاً از او سلب توفیق می‌شود. اصلاً توفیق پیدا نمی‌کند تا نماز شب بخواند. کسی که گناه می‌کند، شب خواب می‌ماند.

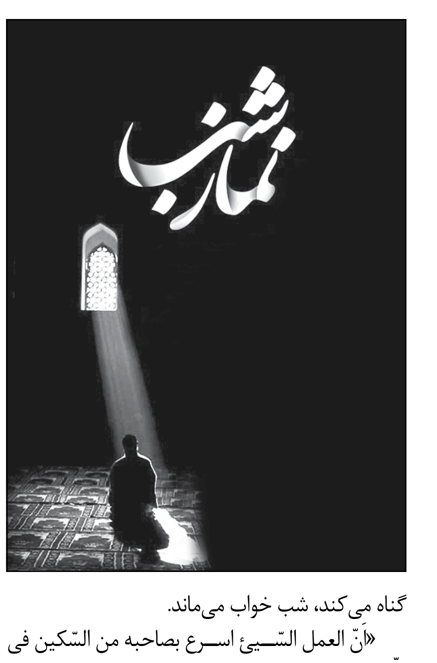

***رمز سیر و سلوک إلی الله، یاد خداست. هر کس به هر موقعیتی از مقامات و کمالات معنوی رسیده، از رمز «توجّه به خدا» استفاده کرده است. بنابر فرمایش حضرت آیت‌الله بهجت (ره) عاقبتِ ذکر، عجیب است و کسی به این سادگی نمی‌تواند معنای این حرف ساده را بفهمد که توجّهِ به خدا، یادِ خدا است و تداوم یاد خدا چقدر می‌تواند انسان را متحوّل کند. ذکر، انسانِ را به کیمیایِ محبّت خدا می‌رساند و این کیمیا انسان را متحوّل کرده و انسان را به آن نقطه مطلوب می‌رساند.**

«اِنّ العمل السّیئ اسرع بصاحبه من السّکین فی اللّحم»، اثر کارِ بدی که انسان انجام می‌دهد در روح انسان از اثر چاقو در گوشت بیشتر است. یک عدّه هستند که اهل نماز شب هستند و خواب هم نمی‌مانند و عمل آنها تداوم هم دارد. آنها باید حواسشان جمع باشد که یک وقت «عُجب» پیدا نکنند.

ده شب، یک ماه، یک سال نماز شب خواند و می‌گوید: ما هیچ گناهی نکردیم، پس کار ما درست است. آن‌ها که نماز شب می‌خوانند باید به این آیات توجّه داشته باشند، آن‌ها که اهل نماز شب هستند باید مراقب دام‌های شیطان باشند، شیطان برای من و شما، برای هر کسی یک دام دارد.

شیطان و ریسمان‌ها

یکی از بندگان خدا شیطان را خواب می‌بیند که تعدادی زنجیر روی دوشش است. پرسید کیستی؟ گفت: شیطانم. پرسید این‌ها چیست؟ گفت: افسارهایی است که به گردن کسانی که می‌خواهم دنبالم بیاورم می‌اندازم. پرسید: این یکی چرا پاره شده؟ گفت: این برای فلان شیخ بزرگوار است (نام یکی از بزرگان را گفت) دیشب انداختم گردنش تا وسط کوچه آوردمش ولی وسط کوچه زنجیر را پاره کرد و رفت. پرسید: کدام زنجیرها برای من است؟ گفت: تو اصلاً زنجیر لازم نداری، خودت دنبال من می‌آیی! این زنجیرها برای کسانی است که نمی‌آیند و باید به زور بکشانمشان و بیاورم.

آن شخص رفت و از آن آقایی که خوابش را دیده بود ماجرا را پرسید. گفت: من دیشب می‌خواستم مطالعه کنم و نفت چراغ نداشتم. گفتم چند شاهی «سهم آقا» را بردارم و نفت یا روغن بگیرم و چراغ را برای مطالعه روشن کنم و فردا وقتی پول تهیّه کردم جایگزین نمایم. به وسط کوچه که رسیدم، تصمیم گرفتم امشب مطالعه نکنم. شاید تا فردا مُردم و در این صورت قرضم را چه کسی می‌دهد؟ چرا از «وجوهات» استفاده کنم؟ برگشتم و پول را سرجایش گذاشتم و آنجا بود که زنجیر شیطان پاره شد.

آفت بزرگ

کسانی که اهل نماز شب هستند، نباید توقّع داشته باشند حالا که ما برای نماز شب بلند می‌شویم، باید جبرئیل نازل شود و یک نامه نیز از طرف خدا بیاید؛ در روز هم همه باید به ما سلام کنند و من هم می‌توانم از همه انتقاد کنم و به همه ایراد بگیرم. نه! این‌جور نیست. این مرض بدتر از آن است که این شخص نماز شب نخواند. کسانی که اهل نماز شب هستند باید مواظب خودشان باشند تا شیطان از راه دیگری آنان را فریب ندهد و گرفتار عُجب و خودبینی نکند.

در روایت آمده است که خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: بعضی از بندگان هستند که برای عبادت بلند می‌شوند، تلاش می‌کنند، از خواب بلند می‌شوند و لذّت آن را رها می‌کنند، مدّت‌ها هم نماز شبشان ادامه دارد. اما من کاری می‌کنم تا یک شب و دو شب خواب بمانند. این از لطف خداست؛ «نَظَرا مِنّی له و إبقاءً علَیه، فَینامُ حتّی یُصبِحَ و هُو ماقتٌ لنفسه، زارٍ علَیها»؛ یعنی می‌خوابد تا صبح شود. از خودش بدش می‌آید و می‌گوید چه کار کردم که خواب ماندم؟ چه گناهی کردم که دیشب خواب ماندم؟ خداوند می‌گوید: «لَدَخَلَهُ العُجبُ مِن ذلکَ فَیُصَیِّرُهُ العُجبُ إلی الفِتنَةِ»؛ یعنی اگر مانع نشوم او دچار خودپسندی و عُجب شده و به خاطر عُجب هلاک می‌شود.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای

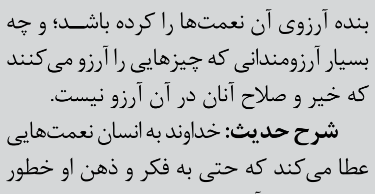

طلب خیر از خداوند

رُوِیَ عَنِ الصّادِقِ (ع) قالَ:کَم مِن نِعمَةٍ لله تَعالی عَلی عَبدِه فی غَیرِ اَمَلِه وَ کَم مِن مُؤَمّلِ اَمَلاً الخِیارُ فی غَیرِه[1]

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: چه بسیارند نعمت‌هایی که خداوند متعال به بنده خود عطا می‌کند، بدون آنکه بنده آرزوی آن نعمت‌ها را کرده باشد؛ و چه بسیار آرزومندانی که چیزهایی را آرزو می‌کنند که خیر و صلاح آنان در آن آرزو نیست.

شرح حدیث: خداوند به انسان نعمت‌هایی عطا می‌کند که حتی به فکر و ذهن او خطور نکرده که آرزویش را بکند و هیچ گونه درخواستی هم نکرده است؛ نعمت‌های فراوانی که من نمی‌خواستم و نمی‌دانستم، ولی خداوند از روی فضل و رحمت خویش و بنا بر مصلحت و خیر انسان چه مادی و چه معنوی به او عنایت فرموده است. چه بسا انسان آرزویی می‌کند و به دنبال آن می‌رود و به آن هم می‌رسد، ولی بعد از رسیدن به آن آرزو تازه مصیبت و گرفتاری او شروع شده و پشیمان می‌شود.

آرزو و درخواست نعمتی از خداوند نکردی ولی چون خیر تو در آن بود به تو داده است. گاهی نیز آرزو و درخواستی کردی و به بعضی از آن‌ها رسیدی؛ اما دیدی وامصیبتا و بی‌خود آرزو کرده‌ای. مانند مال، مقام، فرزند، فلان همسر و... انسان که علم و قدرت کافی ندارد و خیر و صلاح خویش را آنچنان که باید نمی‌داند، چه باید بکند؟! بهترین و تنها راه‌حل این است که آرزوها و حاجت‌های خود را نیز به عهده خدا بگذارد؛ زیرا خیر خود را تشخیص نمی‌دهد که چه بخواهد تا به نفع او باشد؛ پس باید نفع و خیر را از خدا بخواهد تا او خودش انتخاب کند. ولی انتخاب راه درست و صحیح برعهده خود انسان است.

نمی‌شود که کارهای انسان شر باشد ولی از خداوند طلب خیر کند؛ زیرا نتیجه عمل شر، شر است. ولی ثمره و میوه خوبی، خیر و برکت است. انسان باید بگوید: «حَسبُنا الله و نِعمَ الوَکیل» و یا «اُفَوِّضُ اَمری اِلَی الله»

---

[1]بحارالانوار، جلد ۷۵، صفحه ۲۴۳

* پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله شیخ‌مجتبی تهرانی(ره)

چراغ راه

تعبد بدون فهم عمیق درجا زدن است

قال الامام علی(ع): «المتعبد علی غیرفقه کحمار الطاحونه یدور ولایبرح»

امام علی(ع) فرمود: متعبد بدون فهم (عمیق) مانند خر آسیاست که به دور خود می‌گردد و راه به جایی نمی‌برد.[1]

---

[1] ۱-الاختصاص، شیخ مفید، ص ۲۴۵

حکایت خوبان

رفتار نرم در برابر جسارت

از حضرت امام باقر(ع) روایت شده است که یک مرد یهودی بر رسول خدا وارد شد و عایشه هم نزد حضرت بود، یهودی گفت: «السام علیکم: (مرگ بر شما) حضرت در جواب فرمود: علیک (برشما باد) نفر دیگر آمد به همین منوال سلام داد رسول خدا به همان نحو جواب داد، نفر سوم آمد به همان نحو تا آنکه عایشه به غضب درآمد و گفت مرگ و غضب و لعنت بر شما ای جماعت یهود، ای برادران میمون و خوک، رسول خدا فرمود: ای عایشه فحش اگر مجسم می‌شد خیلی بدقیافه بود و رفق اگر در کنار هر چیزی درآید و او را زینت می‌دهد و از هر چیز برداشته شود او را زشت می‌کند، عرض کرد یا رسول‌الله مگر نشنیدی اینها چه گفتند، حضرت فرمود: بلی مگر نشنیدی آنچه را در جوابشان گفتم: علیکم (برشما باد) پس هر وقت مسلمان بر شما سلام داد بگویید: السلام علیکم و اگر کافری (به آن شکل جسورانه) سلام داد بگویید علیک.[1]

---

[1] ۱-بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۸

پرسش و پاسخ

فلسفه استغفار پیامبر(ص)

پرسش :

اگر پیامبر اکرم (ص) معصوم بودند و هیچ گناهی از ایشان سر نمی‌زد، پس چرا روزی هفتاد بار استغفار می‌نمودند و فرمودند:«إنّهُ لَیُغانُ عَلی قَلْبی وَ إنّی لَاَسْتَغْفِرُاللهَ بِالنّهارِ سَبْعینَ مَرّة- به درستی که قلب من زنگارآلود می‌گردد [از این رو] در هر روز هفتاد بار از خدا طلب مغفرت می‌کنم»؟!

پاسخ :

طلب مغفرت به معنای آمرزش معصیت و نافرمانی نیست، بلکه به معنای پوشاندن، سرپوش گذاشتن و ناپدید کردن است، لذا ضرورتی ندارد فقط کسانی که مرتکب معصیت و نافرمانی شدند، طلب مغفرت کنند.

زنگار قلب نیز حتماً معلول معصیت و نافرمانی نیست. بلکه حوادث و اتفاقات بسیاری قلب انسان را مکدر می‌نماید. به عنوان مثال فرض بفرمایید که کسی (آن هم در حد کمال ایشان) دقایقی مستقیم با خدا، معبود و محبوبش راز و نیاز می‌کند و دقایق دیگری را – به خاطر حضور در دنیا و انجام تکالیف و وظایف – به امور دیگری از جمله مصاحبت با کفار، مشرکین، منافقین و ... مشغول می‌گردد. هر چند این امور را هم به امر خدا و برای خدا انجام دهد و همه عبادت باشد، باز حالت قلب به هنگام راز و نیاز مستقیم با خدا و یا دریافت وحی، با حالت قلب به هنگام مواجهه با شرک، کفر، جهل، عناد و لجاج برخی از مردم و هم چنین جنگ، صلح، پیروزی، شکست، شنیدن خبر خوشحال کننده و یا تأسف و تأثرآور یکسان نیست و بدیهی است که هر کدام آثاری بر قلب می‌گذارد که الزاماً آن آثار، گناه و معصیت نیست. لذا ایشان روزی هفتاد بار استغفار می‌نمودند، یعنی از حق تعالی مسئلت می‌نمودند که تمامی آثاری که قلب را زنگارآلود می‌کند بپوشاند و ناپدید گرداند.

سلوک عارفانه

معیار تصمیم‌گیری سالکان دنیاپرست

(بدان ای سالک راه حق!)

«هرحرکتی مسبوق به اراده است و هر اراده‌ای مسبوق به «تصور فعل» و «تصدیق به فایده». ابنای دنیا ابتدا می‌بینند فایده آن کاری که می‌خواهند انجام دهند، برچه محوری قرار دارد.

اگر بر محور لذات مادی بود، آن را انجام می‌دهند وگرنه آن را ترک می‌کنند. معیار ارزشی آن‌ها فقط لذائذ دنیویه است و به تعبیری دیگر، محدوده تصمیم‌گیری آنان، همین دامی است که درآن گرفتار شده و درآن سرگردانند. لذا اگر دیدند که یک کار، با شهواتشان همسو است، نسبت به آن تصمیم می‌گیرند و آن را هدف خود قرار می‌دهند و پس به سراغش می‌روند، اما اگر با شهواتشان همسو نباشد، آن را کنار می‌گذارند.

علی(ع) در روایتی می‌فرماید: «ان الدنیا کالشبکه» دنیا مثل یک دام است.«تلتف علی من رغب فیها» که این دام به دور آن کسی که به او رغبت دارد، می‌پیچد. (غررالحکم، ص ۱۲۸) بندهای این دام، لذات و شهوات است و با کثرت التذاذات از مادیات به هم تنیده‌تر و محکم‌تر می‌شود.

علی(ع) در مورد تصمیم‌گیری می‌فرماید: من احب الدنیا والدرهم فهو عبدالدنیا «کسانی که پول دوست هستند (۱) عبد دنیا هستند. (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۴۰). همچنین درنهج‌البلاغه خطبه ۱۱۰ می‌فرماید: تعبدو الدنیا ای تعبد و اثروها ای ایثار» اینها دنیا را پرستیدند، آن هم چه پرستشی و آنان دنیا را مقدم داشتند چه مقدم داشتنی.

۱-رسائل بندگی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره) ص ۹۷